



انتشارات مستضعفين

وابسته به آرمان مستضعفين

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

تشکیلات ، پل انتقال فکر

شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۳۲، ۳۳ - فروردین ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - اردیبهشت ماه ۱۳۶۷

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - تیر ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب

- مقدمه..... ۷
- الف - رابطه فرد (هوادار) با تشکیلات..... ۹
- ب - رابطه تشکیلات با فرد..... ۹
- انتقال فکر، هدف از تشکیلات مبتنی بر خط فکری..... ۱۲
- یاس، آفت فلج کننده حرکت های تشکیلاتی..... ۱۶

مقدمه

خواهران و برادران رزمنده، در چند قسمت اخیر سخن ما در باره تشکیلات و نقش ویژه آن در امر مبارزه و همچنین بررسی سیر تحولات این مسئله در مبارزات مسلمانان از دیدگاه قرآن بود. پیوسته تلاش و سعی ما بر آن است تا در سایه این بررسی‌ها و مطالعات علل شکست و نابودی حرکت‌های مبارزاتی گذشته مردمان و همچنین رمز پیروزی و موفقیت آن‌ها را دریابیم، تا با کشف تجربیات سودمند و مد نظر قرار دادن آن‌ها در حرکت مان، از تکرار اشتباهات مبارزاتی گذشته پرهیز و مبارزه را در یک بستر صحیح و راستین پیش ببریم. در این باب گفته شد که اساسا تشکیلات در حرکت، از دیدگاه قرآن، بازتاب جهان‌بینی فرد در حرکت وی می‌باشد. فردی که در سایه جهان‌بینی توحیدی معتقد به حاکمیت نظام واحدی بر کل آفرینش و هستی می‌باشد، چون خود را جزئی از این دریای بیکران و پر تلاطم هستی می‌یابد، لاجرم نظام حاکم بر کل را بر خود نیز می‌پذیرد و زندگی و حرکت خود را تابع آن نظام کلی حاکم بر حرکت هستی می‌سازد؛ و تشکیلات را در حرکت‌های خود پیاده می‌سازد، اما پروسه‌ای را که طی آن باید این امر جریان یابد، شامل سه مرحله دانستیم:

۱ - مرحله انسانی: در این مرحله (جهت آشنائی بیشتر با این مقوله رجوع کنید به مقاله «روش در گرو نگرش» از آرمان مستضعفین شماره ۳۱)، فرد با تکیه بر مند (لب) و تفکر در هستی موفق به درک نظم کلی جهانی و انتقال آن به حرکت خویش

می‌گردد. قرآن اینگونه افراد را «أُولَى الْأَلْبَابِ» می‌نامد (آیه ۱۹۰ - سوره آل عمران).
 ۲ - مرحله اجتماعی: پس از خودآگاه شدن توده‌ها، تحت رهبری «أُولَى الْأَلْبَابِ»، مرحله «قیام ناس جهت استقرار قسط» در سطح جامعه یا حاکمیت بخشیدن نظم حاکم بر هستی بر جامعه، فرا می‌رسد. این مسئله از مجرای مبارزات مسلحانه مردم صورت می‌پذیرد (آیه ۲۵ - سوره حدید).

۳ - مرحله اجتماعی: هنگامی که مردم موفق به حاکمیت بخشیدن نظام کل هستی بر حرکت‌های انسانی - اجتماعی خود شدند، خواه ناخواه بازتاب حرکت جامعه در بستر زمان، منجر به انعکاس آن نظام بر تاریخ خواهد شد (آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ - سوره آل عمران). متقین کسانی هستند که با مطالعه تاریخ مبارزات امم گذشته موفق به کشف علم مبارزه و تعمیم آن بر حرکت‌های مبارزاتی شان در طول زمان گردیده و خواهند گشت.

بر این اساس نظم در حرکت از دیدگاه قرآن ریشه تکوینی دارد. نه وسیله‌ای در اختیار حرکت‌های مقطعی و نه نیازی است زمانی (آرمان مستضعفین شماره ۳۱). در سایه این چنین نظمی است که به آرمان‌های انسانی، اجتماعی و تاریخی خویش خواهیم رسید و هرگونه سرپیچی از این نظم و نادیده گرفتن آن باعث برقراری تشتت و پراکندگی در حرکت ما خواهد گشت (آناشسیسم عملی)؛ و این مسئله باعث خواهد شد تا ما بدون برخورداری از شناخت عمیق و همه‌جانبه‌ای از هستی، خود، جامعه و تاریخ، نقطه نظرهایی را برای خود انتخاب و بر آن‌ها تاکید و پافشاری نمایم (دگماتیسم)؛ و چون این نقطه نظرها به خاطر عدم هم‌فازی شان با نظام حاکم بر هستی، در برخورد با آن قرار خواهند گرفت و ما را در حرکت‌های مبارزاتی مان گرفتار فرصت طلبی‌های گوناگون (اپورتونیسم)، خواهند ساخت که نتیجه این جریانات در نهایت منجر به گرفتار آمدن ما در دامان یاس خواهد گشت. اما بستر تشکیلات را (که ما را از گرفتار آمدن در ضایعات حرکتی فوق مصون می‌دارد)، خط فکری دانستیم، که باید خواستگاه خط حرکتی باشد. هر سالکی باید بر خط فکری خویش کاملاً مسلط و آگاه باشد و معیار این تسلط و آگاهی یافتن بر خط فکری را، کسب توانائی تبیین جهان، خویشتن، جامعه و تاریخ دانستیم، که این تبیین گامی است جهت تفسیر و تحلیل و بالاخره، تسخیر در طبیعت، خود، جامعه و تاریخ. زیرا که انسان هنگامی قادر به ایجاد تغییر در هستی و... می‌باشد که بتواند تبیینی از هستی ارائه دهد. به عبارت دیگر تبیین انسان از هستی، ارائه نقشه و طرحی است که فرد می‌خواهد بر اساس آن به خود، جامعه و تاریخ شکل دهد (جهت اطلاع بیشتر از این مقوله رجوع شود به مقاله «رهنمودهایی جهت چگونگی تحلیل مسائل اجتماعی» از آرمان مستضعفین شماره ۳). بنابراین مشخص می‌شود که تبیین جهان امری است حیاتی و ضروری که هواداران باید قبل

از هر مسئله دیگری به آن بپردازند. مطالب فوق را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- ۱ - انتقال نظام حاکم بر آفرینش، به حرکت‌های انسانی - اجتماعی و تاریخی.
 - ۲ - تشکیلات وسیله انتقال این نظام است.
 - ۳ - تبیین جهان، خود، اجتماع و تاریخ.
 - ۴ - تبیین جهان قبل از تبیین خویشتن.
- اکنون به بررسی روابط تشکیلات با هواداران، و هواداران با تشکیلات می‌پردازیم.

الف - رابطه فرد (هوادار) با تشکیلات

این رابطه باید مبتنی بر نفی پایگاه طبقاتی باشد، تا قبل از نائل آمدن به این امر اساسی و مهم، هیچ حرکتی را نباید بپذیریم و قدم در هیچ راهی نباید بگذاریم. زیرا که انگیزه‌های حرکتی مان که همان، وابستگی‌های طبقاتی می‌باشد، ما را بر آن خواهند داشت، تا حرکت و مبارزه را در استخدام آرمان‌های ضد مردمی خویش در آوریم و ضربه‌های جبران ناپذیری بر حرکت وارد سازیم. بنابراین نفی پایگاه طبقاتی و هر نو وابستگی طبقاتی دیگر، باید بر اساسی‌ترین و مهم‌ترین و از مشکل‌ترین مسائلی باشد که پیوسته آن را در مد نظر داشته باشیم.

ب - رابطه تشکیلات با فرد

در این زمینه باید کوشید تا در کادر باروری ایدئولوژیک و به موازات رشد و بسط و گسترش تشکیلات، بتوان توازن و تعادل تشکیلات را محفوظ داشت تا از تشکیلات گریبی و به انجامد کشانده شدن آن در امان باشیم. به عبارت دیگر باید در سایه باروری ایدئولوژیک پیوسته سعی‌مان بر آن باشد که تشکیلات وسیله‌ای باشد جهت نیل به اهداف ایدئولوژیک، و این اهداف ایدئولوژیک باشند که کیفیت و شکل تشکیلات لازم را جهت تحقق خود برای ما مطرح می‌سازند؛ و به موازات بسط و گسترش حرکت که لاجرم به بسط تشکلات خواهد انجامید، ایدئولوژی پیوسته بتواند چهارچوب حرکتی تشکیلات را حفظ و از هرز رفتن نیروها و همچنین سر در گمی اهداف حرکتی جلوگیری نماید. اکنون به شرح چگونگی نائل آمدن به دو هدف فوق می‌پردازیم.

در زمینه نفی پایگاه طبقاتی، ما پیوسته با دو پیشنهاد از طرف هواداران مواجهه کرده‌ایم: اول آنکه، هواداران مدتی در کارخانه‌ها کار نمایند تا با دردها و رنج‌های بی حد و مرز کارگران آشنائی پیدا کنند؛ و از این طریق رسوبات ناشی از پایگاه طبقاتی را از صفحه ذهن و ضمیر خود پاک نموده و خود را بی آرایش نمایند. دوم آنکه، بر اساس ویژگی پایگاه طبقاتی، اقدام به تصفیه کلیه افرادی که دارای ویژگی‌های خاص خانوادگی می‌باشند، گردند، و نفی پایگاه طبقاتی را در اخراج این قبیل افراد و پذیرش انحصاری افرادی که از طبقات محروم و رنج‌دیده جامعه می‌باشند، بدانند. این افراد غافل از آنند، اگرچه رفاه و آسایش یکی از زمینه‌های نامناسبی است که به خاطر رشد نامتعادل خصلت‌ها در آن فرد منجر به گرایش‌ات قدرت طلبی و انحصارگرایی خواهد گشت، و پیوسته سعی‌اش بر آن است تا حرکت را به استخدام هواهای نفسانی خود درآورد.

اما از طرف دیگر محرومیت‌های طبقاتی هم که پیوسته انگیزه حرکت‌های فرد جهت رفع نیازها و احتیاجات فردی او بوده‌اند و خواه ناخواه باعث رشد فردگرایی در او شده‌اند، حرکت تشکیلاتی را به شدت در معرض خطر قرار می‌دهد. بنابراین براساس این ویژگی‌ها نفی پایگاه طبقاتی مسئله ایست بس عمیق‌تر و اساسی‌تر که تنها با کار در کارخانه یا اخراج افراد وابسته به خانواده‌های مرفه حل نخواهد گشت. جهت نیل به این هدف اساسی از دیدگاه قرآن مسئله «هجرت» مطرح می‌شود. هجرت را به عنوان اولین و اساسی‌ترین مسئله در حرکت‌های تشکیلاتی جهت نفی پایگاه طبقاتی باید در مد نظر قرار داد. البته هجرت نه به معنای هجرت نظامی یا اقلیمی، بلکه به این معنی که مهاجر با تمام سرمایه‌های وجودی‌اش حرکت نماید تا از مرداب «بودن» خود را برهاند و بستر «شدن» را برای حرکت خویش انتخاب نماید. تنها در این صورت است که می‌توان به نفی پایگاه طبقاتی امیدوار بود.

ویژگی مهاجر آن است که براساس آن خط فکری مشخص (پس از طی چهار مرحله‌ای که در قسمت‌های قبل گذشت)، خط فکری معینی را انتخاب می‌نماید. امام علی (ع) این ویژگی را در خطبه ۲۳۱ - نهج البلاغه - فیض السلام، در باب مهاجر چنین مطرح می‌سازد:

«لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَاجِرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ...» - نام هجرت بر عمل کسی نهاده نمی‌شود، مگر شناختن حجت در زمین. پس کسی که حجت را شناخت و به او اقرار نمود مهاجر است.»

می‌بینیم که امام، شناخت (معرفت) و عمل بر مبنای شناخت را از جمله ویژگی‌های مهاجر معرفی می‌نماید. بنابراین نفی پایگاه طبقاتی و مسئله هجرت (عمل بر مبنای شناخت)، امکان پذیر خواهد بود (نه براساس کارکردن در کارخانجات و یا تصفیه براساس وابستگی‌های خانوادگی)، زیرا انگیزه‌های حرکتی انسان خواه ناخواه ریشه در وابستگی‌های طبقاتی او دارند. اما این انگیزه‌ها تنها با ترک طبقه و وارد شدن به طبقه دیگر از بین نخواهند رفت. انسان موجودی نیست که حرکت او بر اساس یک سلسله عملکردهای مکانیکی به منصفه ظهور برسند. تا هنگامی که فرد نسبت به خود شناخت پیدا ننماید (در سایه شناخت مکتبی)، و با ضوابط و معیارهای مکتبی شخصیت خود را (که در طبقه خاص خودش شکل پذیرفته)، محک نزند و نکات مثبت و منفی وجودش را روشن نسازد و سپس نکات منفی را دور نریزد و نکات مثبت خود را تقویت نکند، در این صورت اگر هم پایگاه طبقاتی‌اش را مرتب تعویض نماید، به هیچ وجه شخصیت کاذبی را که در طبقه‌ای یا خانواده‌ای مرفه و اشرافی به چنگ آورده، هرگز رها نخواهد نمود.

البته نقش کار، در کارخانه یا در مزرعه یا در شهر، در جلای شخصیت انسانی و زدودن زنگارهای سستی و تنبلی و ضد مردمی و به تعادل درآوردن خصلت‌ها به هیچ وجه نفی نمی‌شود. اما این تنها «وسیله»‌ای خواهد بود، در خدمت انسان تا با شناختی که از ضعف‌های خود کسب می‌نماید، با کارکردن اقدام به رفع عیوب وجودش بنماید. در اینجا است که می‌گوییم، عمل بر مبنای شناخت صحیح است که می‌تواند پایگاه طبقاتی فرد را تغییر دهد. اما این شناخت عبارت است از همان «خط فکری»، و عمل بر مبنای آن که عبارت است از «خط حرکتی». عمل (خط حرکتی)، بر مبنای شناخت، باید در گرو خط فکری باشد و اگر این انطباق پیدا شد، شخص در جهت شدن پیش می‌رود. زیرا با شناختی که کسب کرده، سعی در اصلاح خویشتن و تکامل روزافزون خود می‌نماید، در غیر این صورت دارای حرکتی است دایره وار و بسته، که پیوسته مسیر معینی را در یک حرکت رفت و برگشتی طی می‌نماید؛ و این عبارت است از «ماندن»!

بنابراین خط فکری اساس مسئله و خط حرکتی شرط آن را تشکیل می‌دهد (در شماره‌های قبل مفصل در این باره شرح داده شده است). باز هم تاکید می‌کنیم که تنها مسلح شدن به خط فکری (شناخت)، باعث رشد و پویایی انسان خواهد گشت، پس از این مرحله باید به یک خط حرکتی اندیشید و سعی نمود تا تشکیلات مناسب با خط حرکتی وضع و برقرار نمود تا این خط حرکتی و تشکیلات بتوانند ما را در جهت نایل آمدن به اهداف ایدئولوژیک مان کمک و یاری نمایند. در غیر این صورت، یعنی

در صورتی که خط حرکتی در گرو خط فکری نباشد (عمل بر مبنای شناخت نباشد)، به موازاتی که خط حرکتی استقلال پیدا می‌نماید، از کادر خط فکری خارج و پوینده را گرفتار ضایعات ناشی از انحرافات که عبارتند از، فردگرایی، انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و... می‌سازد. زیرا اگر انگیزه‌های حرکتی فرد از بستر خط فکری او بر نخواستند باشند تا او خود را ذره‌ای در اقیانوس بیکران هستی دانسته و هر چه بیشتر خود را موظف به اجرای رسالت‌ها و مسئولیت‌هایی بداند که هستی و آفرینش برایش تعیین نموده است، لاجرم این انگیزه‌ها از نفس او و رشد نامتعادل خصلت‌های او برخوردار خواهند خواست و اینگونه انگیزه‌ها است که انسان را گرفتار ضایعات فوق الذکر خواهند نمود. بنابراین معیار و ملاک ما در رابطه با سنجش هواداران، میزان انطباق خط حرکتی آن‌ها با خط فکری شان می‌باشد؛ و به میزانی که فرد توانسته باشد خط حرکتی خود را با خط فکری‌اش منطبق سازد، در مسئله هجرت انفسی خویش و بالطبع نفی پایگاه طبقاتی و طرد وابستگی‌های خانوادگی‌اش موفق بوده است. در غیر این صورت هنوز در مسائل فوق نیازمند به مکالمه و بررسی و تحقیق و شناخت و سپس انطباق حرکت خود با فکر خویش می‌باشد.

اکنون که اصالت خط فکری برایمان واضح گردید، مسئله دومی را که در فوق عنوان شده بود (در زمینه رابطه تشکیلات با هواداران یا باروری ایدئولوژیک جهت جلوگیری از تشکیلات‌گرایی و فرصت‌طلبی)، نیز روشن می‌شود. زیرا که کسب شناخت عبارت است از، همان بلوغ ایدئولوژیک، و در سایه این بلوغ است که مرزهای ایدئولوژیک مان روشن و خطوط حرکتی مان واضح و ما را از گرایش‌های گوناگون مصون و محفوظ داشت.

حال که توانستیم چگونگی نفی پایگاه طبقاتی را در سایه رابطه هواداران با تشکیلات، و تشکیلات با هواداران را روشن سازیم، به این مسئله می‌پردازیم که هدف از تشکیلات در رابطه با خط فکری چیست؟

انتقال فکر، هدف از تشکیلات مبتنی بر خط فکری

از آنجا که خط فکری اخذ شده از جهان‌بینی توحیدی حصار و مرزی برای خود نمی‌شناسد و انعکاسی است از نظام کلی حاکم بر همه هستی، لذا دامنه نفوذ و شمولیت آن نیز بر سرتاسر جوامع انسانی باید گسترش یابد، لازمه این امر در درجه اول، رساندن پیام و یا ابلاغ این فکر می‌باشد. این ابلاغ نیازمند به تشکیلاتی است که بتواند

این هدف را برآورده سازد. بنابراین روشن می‌شود که هدف از تشکیلات مبتنی بر خط فکری عبارت است از، انتقال فکر و گسترش و بسط آن در اقصی نقاط جهان. زیرا که فکر در سایه انتقال است که می‌تواند از صورت قوه خویش خارج و به فعلیت در آید. این انتقال در دو پروسه شکل پیدا می‌کند.

در پروسه اول (تکوین امت)، خط فکری استوار بر حرکت برگزیدگان توده‌ها می‌باشد. این برگزیدگان که یا خود از زمره پیامبران بوده‌اند و یا، افرادی بوده‌اند که در سایه رشد خصلت‌ها و استعداد‌های خود توانسته‌اند بر اساس کتاب و دستورات پیامبران و درک همه جانبه حرکت آن‌ها، حرکتی را در ادامه حرکت‌های پیامبران آغاز نموده و حرکت خود را جهت تشکیل امت آغاز نمایند. البته این پروسه منحصرأ توسط پویندگانی که براساس خط فکری حقیقی که در رابطه با کل هستی و آفرینش است، و حرکت می‌نمایند، صورت می‌پذیرد. والا چه بسیار خطوط فکری که در مرحله اول حرکت خویش با تکیه بر هیئت‌ها و طبقات حاکم خواسته‌اند مرحله دوم حرکت خویش را شکل دهند و پیش برند، و آن چه که باعث می‌شده تا این برگزیدگان در مرحله اول، حرکت خود را در جهت تشکیل امت آغاز نمایند و با تکیه بر هیئت‌ها و طبقات حاکمه حرکت خود را پیش برند، همان حق و یا باطل بودن خط فکری آن‌ها بوده است. مسئله اساسی و مهم در اینجا آن است که حرکت حق و حرکت باطل، هر دو جهت انتقال خط فکری، خود را ابتدا نیازمند به آن می‌دیدند که با تکیه بر تکیه گاهی بتوانند خط فکری خویش را بسط و گسترش دهند. تنها فرق میان این دو حرکت آن است حرکت‌های حق با تکیه بر امت (که عبارتند از افرادی که به خاطر رشد ویژگی‌ها و استعداد‌های انسانی و اجتماعی‌شان، زودتر از سایرین موفق به درک حرکت‌ها و جریان‌های حق در جامعه می‌شوند)، در این امر کوشیده‌اند؛ و حرکت‌های باطل با تکیه بر هیئت‌ها و طبقات حاکمه که حرکت‌های آن‌ها را می‌پذیرفته‌اند.

بنابراین حرکت‌های حق و باطل جهت شکل بخشیدن به دومین مرحله حرکت خویش که عبارت است از، بسط و انتقال فکر در سطح مردم، در مرحله اول نیازمند یافتن تکیه گاهی می‌باشند. جریان‌های حق با تکیه بر امت و جریان‌های باطل با تکیه بر هیئت‌ها و طبقات حاکمه در این راه گام می‌نهادند؛ و این است رمز پیروزی ظاهری حرکت‌های باطل و شکست ظاهری حرکت‌های حق در طول تاریخ. آنچه که در این رابطه برای ما حائز اهمیت است، مراعات این پروسه و مرحله در جهت انتقال فکر می‌باشد. می‌توانیم مسئله را این طور مطرح سازیم که جهت انتقال خط فکری باید یک پروسه دو مرحله‌ای را طی نماییم:

مرحله اول، مرحله تشکیل امت؛ و مرحله دوم، تشکیل حزب. در مرحله اول تبیین و تشریح خط فکری، رسالتی است بر دوش برگزیدگان از ناس که توسط آن‌ها خط فکری از طریق برپائی تشکیلات جهت انتقال آن از حالت قوه‌ای به فعلیت در می‌آید. در ادامه این مرحله است که با تشکیل امت این خط فکری به متن توده‌ها انتقال می‌یابد. حرکت این برگزیدگان از متن توده‌ها، از مرحله اول (تشکیل امت)، تا مرحله دوم (تشکیل حزب)، از دیدگاه قرآن عبارت است از، حرکت مرحله «خیر امتی» (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... - آیه ۱۱۰ - سوره آل عمران)، به مرحله «امت وسط» (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... - آیه ۱۴۳ - سوره بقره).

در مرحله اول پس از تشکیلات، رسالت و مسئولیت امت اولیه نسبت به توده‌ها شروع می‌شود. این رسالت عبارت است از همان ابلاغ پیام. دعوت آنها به خیر و نهی از منکر (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ... - آیه ۱۰۴ - سوره آل عمران). اما حرکت امت اولیه در جهت فوق با موانع و مشکلات بسیار سختی از سوی توده‌های اسیر در چنگال شبهه و جهل، و همچنین از طرف هیئت‌ها و طبقات حاکمه روبرو می‌شود. هیئت‌ها و طبقات حاکمه در طول تاریخ در ابتدا به تمسخر و استهزاء پیامبران و سپس به بسیج توده‌های جاهل علیه حرکت پیامبران اقدام می‌نموده‌اند. اما ثبات و پایداری امت اولیه و برگزیدگان از مردم، باعث می‌شده است تا در نهایت این تضاد و کشمکش بین پیامبران و هیئت‌های حاکمه به نفع پیامبران و قبول حرکت آن‌ها توسط توده‌ها حل شود. در این مرحله امت اولیه از صورت منادی خیر و ناهی از منکر، خارج و صورت شاهد و الگو و نمونه برای توده‌ها پیدا می‌نماید (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... - آیه ۱۴۳ - سوره بقره) و توده‌ها با الگو قرار دادن آن‌ها اقدام به اتخاذ حرکتی ائی که این پیشگامان به آن‌ها ارائه می‌دهند، نموده و براساس رهنمودهای حرکتی آنها به پیش می‌تازند و کلیه دشمنان را از سر راه خود برخواهند داشت. در این حالت است که امت اولیه (خیر امه)، به دومین مرحله حرکتی خویش که تشکیلات حزب می‌باشد، وارد می‌شود. به عبارت دیگر حزب بر اساس امت وسط که از طرف مردم پذیرفته شده، و با حضور خویش مردم را دعوت به رشد و تکامل می‌نماید، تشکیلات می‌شود.

بنابراین نقش تشکیلات را جهت نایل آمدن به دومین مرحله حرکت (حزب)، و گذر از اولین مرحله (امه اولیه - امه خیر)، در می‌یابیم. تشکیلات بستری است جهت گذر از امت خیر و رسیدن به امت وسط. بدون وجود تشکیلات منسجم و دقیق نمی‌توان نیروها را بسیج و از هرز رفتن آن‌ها جلوگیری نمود. اما نقش تشکیلات به همین جا

خاتمه نمی‌پذیرد، بلکه مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش تشکیلات به ادامه حرکت در شکل حزب بازگشت پیدا می‌نماید. زیرا حزب حرکتی است بر مبنای توده‌ها در جهت انتقال خط فکری که باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

۱ - آگاهی.

۲ - نظم در حرکت.

زیرا که مهم‌ترین آفاتی که پیوسته در طول تاریخ حرکت مظلومان را به انحراف و نابودی تهدید می‌نموده‌اند، همین عدم برخورداری این حرکت‌ها از دو ویژگی آگاهی و نظم در حرکت بوده است. بنابراین حزب عبارت است از، حرکت توده‌هایی که بر مبنای خط فکری مشخصی (که همان شناخت و آگاهی انتقال یافته به توده‌ها توسط امت خیر می‌باشد)، و بر اساس یک نظم و با تشکیلات منسجم و دقیق به سیلان در می‌آیند.

بر اساس ویژگی‌هایی که تاکنون از حرکت حزبی بدان دست یافتیم، نقش تشکیلات در این دومین مرحله حرکت نیز مشخص و روشن می‌شود. به همان ترتیب که در اولین مرحله حرکت (تشکیل امت خیر)، تشکیلات بستری بود جهت نایل آمدن به دومین مرحله، در مرحله جدید نیز یکی از پارامترهایی که نقش تعیین کننده و حیاتی در ادامه حرکت به عهده خواهد داشت، تشکیلات می‌باشد. اما به خوبی روشن است که از آنجا که در این مرحله جدید، حرکت در سطح وسیعی گسترش می‌یابد، خواه ناخواه تشکیلات لازمه، برای این مرحله بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر از مرحله قبل خواهد بود. اما این تشکیلات پیچیده و منسجم در صورتی به منصفه ظهور خواهد رسید که در مرحله اول حرکت، در سایه تشکیلات ادامه یافته باشد و امت خیر یا امت اولیه در سایه تشکیلات توانسته باشد حرکت خود را بسط داده و به این مرحله رسیده باشد. در غیر این صورت چنین تشکیلاتی که بتواند بستری باشد برای ادامه حرکت بوجود نخواهد آمد.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

بنابراین تشکیلات را باید به عنوان عامل بیرونی حرکت‌های مبارزاتی قلمداد نموده و با آن برخوردی شایسته و مناسب داشت. این عامل بیرونی در سایه عامل درونی (خط فکری)، بستری خواهد بود جهت انتقال پیام از امت و برگزیدگان، به متن توده‌ها. اما از آنجا که مسلمانان در طول تاریخ مبارزاتی خویش، گاه عمل درونی (خط فکری)، را اصل گرفته و عامل بیرونی (تشکیلات)، را از حرکت خود حذف می‌نموده‌اند، و

یا بالعکس با اصالت قائل شدن برای عامل بیرونی (تشکیلات)، عامل درونی (خط فکری)، را قربانی آن می‌نموده‌اند (جز در زمان حرکت ۲۳ ساله خود حضرت رسول و حرکت‌های ناموفق ائمه)، و هیچگاه عامل درونی و عامل بیرونی را در ارتباط با هم در نظر نگرفته‌اند، حرکت‌های مبارزاتی آن‌ها دچار انحراف و ضایعات گوناگونی گشته است، که در صفحات قبل به طور مفصل در باره این جریانات صحبت نمودیم.

بر اساس مسائل فوق بود که ما راه سوم از دیدگاه قرآن را عنوان نموده و خط فکری را به عنوان اساس و عامل درونی، و خط حرکتی و تشکیلاتی را به عنوان شرط و عامل بیرونی حرکت‌های مبارزاتی مطرح نمودیم؛ و سپس عامل درونی (اساس) و عامل بیرونی (شرط)، را در ارتباط با یکدیگر قرار دادیم و مسائل را از این دیدگاه تحلیل و بررسی نمودیم.

که درون را بنگرند و حال را	نی برون را بنگرند و قال را
که برون را بنگرند و قال را	نی درون را بنگرند و حال را
ما هم درون را بنگریم و حال را	هم برون را بنگریم و قال را

بدین معنی که از دیدگاه قرآن، درون در رابطه با بیرون و بیرون در رابطه با درون می‌تواند حرکتی را جهت تکوین حزب ارائه دهد. حال که صحبت از تشکیلات شد به بررسی یکی از آفات حرکت‌های تشکیلات می‌پردازیم.

یاس، آفت فلج‌کننده حرکت‌های تشکیلاتی

اصولاً یاس حالتی است روانی در انسان که هنگامی بر فرد مستولی می‌شود که انسان جهت نایل آمدن به هدفی به کرات تلاش و کوشش نموده، اما هر بار با مانعی جدید برخورد نماید که او را از رسیدن به هدفش باز دارد. در این حال فرد آن شدت و حرارت اولیه را برای رسیدن به هدفش از دست خواهد داد و در نهایت حرکت خود را در جهت آن هدف ترک خواهد نمود. اکنون به بررسی علت پیدایش یاس در حرکت رزمندگان می‌پردازیم.

در یک بیان اجمالی پروسه پیدایش یاس در حرکت‌های تشکیلاتی زائیده حرکت هوادارانی است که خط فکری سازمان را (و یا اصولاً هر خط فکری دیگری را)، کاملاً درک و پذیرفته‌اند و بر «چگونگی» حرکت خویش در کادر تشکیلات سازمان

آگاهی یافته‌اند، اما اینان تنها موفق به دریافتن «چگونگی» حرکت‌ها شده‌اند و بر اساس همان حرکت قدم در راه نهاده‌اند. ولیکن بر «چرائی‌های» حرکت آگاهی پیدا ننموده‌اند. اینان با مطالعه نشریات سازمان و بررسی مطالب مختلف و گوناگون آن بر اساس تجزیه و تحلیل توسط خود، جذب سازمان شده‌اند، ولیکن علت اتخاذ چنین موضع گیری‌ها و چنین حرکتی را از طرف سازمان نتوانسته‌اند درک نمایند. اساس مکانیسم هر خط حرکتی، بر مبنای خط فکری مشخص، از دو پارامتر برخوردار است:

۱ - چگونگی حرکت.

۲ - چرائی حرکت.

بر اساس دو پارامتر فوق است که هر پوینده‌ای قدم در راه می‌گذارد. (واضح است که این دو پارامتر بازتاب خط فکری مشخص در دیدگاه وی می‌باشند). ضعف در هر قسمت باعث سوق یافتن سالک بسوی گرداب‌های نابود کننده خواهد گشت. به عبارت دیگر مهره اصولی در حرکت تشکیلاتی، مهره ایست که در بستر حرکت به چرائی‌ها و چگونگی‌ها مسلح باشد. اولاً بتواند چگونگی حرکت را در رابطه با خط فکری مطرح سازد، ثانیاً چرائی‌ها را هم دریافته باشد. درک چرائی بدون درک چگونگی به پراگماتیسم و تشکیلات‌گرایی، و درک چگونگی بدون درک چرائی در حرکت‌های تشکیلاتی، باعث یاس در حرکت خواهد گشت و نتیجه هر دو حالت، نابود شدن اهداف حرکتی خواهد بود. بدین معنی که ممکن است فردی اهداف کلی مکتب را دریافته باشد، که چرا باید اکنون جهت نیل به این هدف حرکت نمود (درک چرائی‌ها)، اما چگونه حرکت کردن را نیابد و متوجه نشود از چه موضعی و بر اساس چه تشکیلاتی به چرائی‌ها تحقق بخشد. در این حالت فرد گرفتار پراگماتیسم و تشکیلات‌گرایی خواهد گشت؛ و برعکس اگر چگونگی را دریابد، اما اهداف کل مکتب را در نیابد به یاس دچار خواهد گشت. بنابراین دو پارامتر فوق تشکیل دهنده مهم‌ترین اصولی هستند که پوینده باید در حرکت خود مسلح به آن‌ها باشد و در سایه این درک و شناخت است که پوینده در بستر تشکیلات دارای حرکتی اصولی خواهد بود.

حال با این مسئله مواجهیم که چگونه می‌توانیم بر «چراها» وقوف یابیم و آن‌ها را درک نماییم، تا در حرکت تشکیلاتی خود به آفت یاس آلوده و مبتلا نشویم. در اینجا باید گفت که هم «چگونگی‌ها» و هم «چرائی‌ها» همه از خط فکری نشأت می‌یابند. زیرا همانگونه که بارها تذکر داده‌ایم، خط فکری اساساً بر پایه جهان بینی، متد و ایدئولوژی استوار است. ایدئولوژی یا «چگونگی‌ها» مجموعه ضوابط و معیارهائی است، بر مبنای متد در رابطه با خط فکری. بنابراین درک ایدئولوژی بیانگوی چگونگی‌ها

است. اما جهان‌بینی در خط فکری بیانگر «چرائی‌ها» برای سالک می‌باشد؛ لذا مسلح شدن به خط فکری هم بیانگوی «چگونگی‌ها» است و هم بیانگوی «چرائی‌ها». ولیکن پیوسته باید متوجه باشیم که درک چگونگی‌ها در رابطه با مسلح شدن به خط فکری امری ساده است. چرا که چگونگی‌ها عبارتند از، پارامترهایی که خط فکری خود ارائه می‌دهد، در صورتی که چرائی‌ها عبارتند از، دریافت انسان بر مبنای خط فکری از جهان، انسان، طبیعت و تاریخ، که این خود به خود امری است دشوارتر از درک چگونگی‌ها؛ و درست به همین خاطر است که در یک حرکت تشکیلاتی بر مبنای خط فکری مشخص، چگونگی‌ها یکسانند! اما به تعداد مهره‌های تشکیلاتی «چرا» وجود دارد، زیرا که هر فردی براساس تبیینات مختلفی به جهان، خویشان، جامعه و تاریخ می‌نگرد: «الطریق الی الله بعد نفوسی الخلاق»

اما پروسه‌ای که هوادار در سایه آن می‌تواند موفق به درک «چرائی‌ها» در حرکت‌های تشکیلات شود، براساس تبییناتی است که فرد از خویشان، جامعه، تاریخ می‌نماید. بدین معنی هواداری که نتواند خویشان، جامعه، تاریخ و جهان را تبیین نماید، قادر نخواهد بود مسلح به چرائی‌ها براساس جهان‌بینی، و در سایه این خط فکری بشود. هواداری که خواهان درک چرائی‌ها است، باید به موازات حرکت بر مبنای چگونگی‌های این خط فکری بکوشد تا توسط متد آن به تبیین خود، جامعه، تاریخ و جهان بپردازد تا در سایه آن از گرفتار آمدن به یاس‌های حرکتی مصون و محفوظ باشد. درک چرائی‌ها در گروه تبیین جهان، خویشان، جامعه و تاریخ می‌باشد.

به امید پیروزی و رهائی خلق‌های مستضعف سراسر جهان

